

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۶ شهریور ۱۴۰۲ • ۱۱ صفر ۱۴۴۵ • ۲۸ آگوست ۲۰۲۳ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۶۴۶ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۶ • اذان مغرب ۱۸:۵۶
اذان صبح فردا ۴:۰۵ • طلوع آفتاب ۵:۳۴

شرق

دیالوگ روز

سریال شهرزاد – حسن فتحی – ۱۳۹۱

شهرزاد (ترانه علیدوستی): بخت و اقبال منو همین دو تا جمله گفته.

در و همسایه چی میکن، مردم چی می کن. مردم الان کجان بدبختی منو ببینند خسته شدم از لقلقه زبون این و اون بودن
آسه رفتن، آسه اومدن. من نمی فهمم اگر آخرش اینجایی بود که آقا جون رفت
دیگه چه فرقی می کرد این به بهی و ااه‌ها

زمین سبز

گفتیم ارومیه رو به نابودی است، باور نکردید!



مژگان جمشیدی

سال ۱۱۳۷! این تجمع اعتراضی ما برای هشدار به نابودی دریاچه ارومیه بود؛ که کمتر از یک ساعت بعد با حضور نیروی انتظامی و نهایتاً صدور بیانیه‌ای خطاب به سازمان محیط زیست پایان یافت.

بله! ۲۳ سال قبل، وقتی هنوز روزنامه‌نگار نشده بودم، ما محیط‌زیستی‌ها درحالی‌که دریاچه هنوز آب درخورتوجهی داشت، هشدار می‌دادیم که دریاچه ارومیه رو به نابودی است! اما هیچ‌کس باور نمی‌کرد؛ حتی سازمان محیط زیست! ما علم غیب نداشتیم! اما روند افت سطح آب دریاچه ارومیه، سه، چهار سالی بود که براساس اعلام کارشناسان آغاز شده بود و ناگفته پیدا بود با این روند رشد جمعیت و تشدید سدسازی و میل وافر به افزایش سطح زیر کشت و خودکفایی کندم – که هیچ وقت هم خودکفا نشدیم– دریاچه ارومیه به‌زودی نابود خواهد شد؛ اما با وجود افزایش شوری آب دریاچه، سازمان محیط زیست، تازه مجوز بهره‌برداری تنها جانور آبی دریاچه یعنی آرتیمیا را – آن هم بدون ارزیابی و باورود ذخایر آرتیمیا– برای یک شرکت خصوصی صادر کرده بود! دو سال بعد از این واقعه، درحالی‌که یک سال بود روزنامه‌نگاری محیط زیست را به طور جدی شروع کرده بودم، برای تهیه گزارش میدانی به ارومیه رفتم. دریاچه آب داشت و فلامینگوها بر فراز دریاچه و سواحل جزیره اشک پرواز می‌کردند؛ اما باز هم کمتر ارکان و نهادی بود که باور کند دریاچه در حال پسروری است. البته همان سال، سرناجام سازمان محیط زیست خود به روند رو به رشد نابودی دریاچه بالاخره بی برد و معاون این سازمان اعلام کرد با ادامه روند موجود، تا پنج سال دیگر ارومیه خشک می‌شود. یکی، دو سال بعدش بود که یکی از مسئولان ارشد استان آذربایجان غربی در واکنش به هشدارها مبنی بر نابودی دریاچه گفت: «اگر دریاچه ارومیه کاملا خشک شود، مگر چه اتفاقی می‌افتد؟ شما می‌خواهید انسان و دام و کشاورزی نابود شود؛ اما چند تا اردک و فلامینگو سالم بماندن؟!»

ما مرتباً گفتیم و نوشیم که موضوع چهار تا فلامینگو و اردک نیست! که اگر همین‌ها نباشند، بعدش نوبت خودمان است؛ گفتیم پیامدهای نابودی دریاچه فقط به حیات وحش ختم نمی‌شود و کشاورزی و سکونتگاه‌های انسانی نابود می‌شود! اما آنها نخواستند ببینند و گوش کنند و هنوز هم همین هستند! و برای همین است که هر گوشه کشور هکتارها بیابان و شوره‌زار ایجاد شده است. فهم این موضوع که ارومیه و بسیاری از اکوسیستم‌های طبیعی ایران در حال نابودی است، چیز سخت و پیچیده‌ای نبود! فقط کافی بود مسئولان بر برنامه‌ریزان کشور کمی نگاه استراتژیک و بلندمدت یا نگاه اکولوژیک به سیاست‌های‌شان می‌داشتند یا دست‌کم به تعداد انکشتان یک دست، اکولوژیست در کنار خود قرار می‌دادند تا بلکه آنها بتوانند چشم‌انداز تصمیمات نادرست و تک‌بعدی آقایان را که عمدتاً تصمیماتی صرفاً سیاسی و مهندسی است و برای دوره‌های چهارساله مدیریتی برنامه‌ریزی شده، برای‌شان ترسیم کنند.

حاصل همه این لجاجت‌ها و کوبیدن بر طبل توسعه ناپایدار، به‌کارگیری مدیران و کارشناسان ناآگاه و خود عقل کل پندار، حذف نخبگان و کوچ آنها از کشور، حالا ما را با انبوه مشکلات در حوزه‌های مختلف به‌ویژه محیط زیست مواجه کرده است؛ همان مسئولانی که امروز برای پتروشیمی میانکاله یقه چاک می‌دهند و هرگونه مخالفت با پتروشیمی مازندران را با عناوینی مانند توهین به نظام ربط می دهند و نگران آخرت مخالفان می‌شوند، همان‌هایی بودند که سبب نابودی ارومیه و هامون و هورالعظیم و جازموریان و گاوخونی و شادگان و میانکاله و خلیج گرگان و کمیشان و… شدند و از برکت وجودشان امروز چهار گوشه کشور به جای اینکه دریاچه و تالاب و جنگل باشد، هکتارها شوره‌زار و بیابان و کانون گردوغبار شده و انبوه این مشکلات، موجب ناآرامی‌های اجتماعی و گاهی سیاسی هم شده است.

ندیدید همین دیروز گردوغبار شدید چطور بخش‌هایی از مازندران و گلستان را در بر گرفت؟ چند بار هشدار دادیم و نوشیم که تالاب کمیشان را به بهای پرورش میگو آن‌ها در شمال کشور تکه‌تکه نکند و آبش را به پای مزارع میگو حیف‌ومیل نکند؟



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۶ شهریور ۱۴۰۲ • ۱۱ صفر ۱۴۴۵ • ۲۸ آگوست ۲۰۲۳ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۶۴۶ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۶ • اذان مغرب ۱۸:۵۶
اذان صبح فردا ۴:۰۵ • طلوع آفتاب ۵:۳۴



● فصل دوم باستان‌شناسی «ایزگام‌دشت» روستای جنت رودبار از بخش دالخوانی رامسر که از تیرماه سال جاری آغاز شده بود تا شهریور ادامه دارد. آثار به‌دست‌آمده از قبور کلان‌سنگی شامل ظروف سفالی و انواع و اقسام اشپای مفرقی و زیورآلات هستند که متعلق به دوره مفرق متاخر است.

دولت؛ بدون سیستم عامل!



امیر سیدین

حق داد. به هر روی دولت هاشمی‌رفسنجانی با شعار سازندگی و بسا تکیه بر اولویت توسعه اقتصادی کار خود را آغاز کرد و برای اولین بار مفهوم رفاه را -نه به‌عنوان یک ضد ارزش- وارد ادبیات دولتمردان ایران کرد. فراموش نکنیم که در دهه نخست انقلاب اسلامی، «عدالت» کلمه بسامدی حکومتگران بود که غالباً در برابر و در تضاد با مفهوم «رفاه» قرار می‌گرفت که به باور غالب حکومت‌مردان آن دوران، مفهومی امپریالیستی و واردشده از فرهنگ منط و لیبرال غرب بود (همین لیبرال هم آن روزها فحش غلیظ‌تری نسبت به امروز حساب می‌شد)؛ اما دولت هاشمی نه‌تنها افزایش رفاه عمومی را وارد ادبیات دولت کرد؛ بلکه حتی به قصد تحقق آن شعار داد و برنامه ریخت. برنامه‌ای که (فارغ از درست یا غلط بودن آن) مشخص و قابل اندازه‌گیری بود؛ بازسازی خرابی‌های به‌جامانده از جنگ، توسعه زیرساخت‌ها و آغاز حرکت به سمت توسعه اقتصادی. ذیل چنین نقشه راهی بود که سیاست تعدیل اقتصادی رخ می‌نمود و هم‌زمان برای ایجاد و گسترش زیرساخت‌هایی مثل راه و سد و مخابرات و پتروشیمی و… برنامه‌ریزی می‌شد.

هشت سال بعد دولت اصلاحات با شعار توسعه سیاسی و جامعه مدنی روی کار آمد؛ دولتی که تقویت نهادهای مدنی احیا و گسترش مطبوعات، افزایش نظارت عمومی بر دولت، شفافیت در حوزه مدیریت و البته تنش‌زدایی با جهان را مقدمه توسعه اقتصادی و به تبع آن افزایش سطح رفاه عمومی می‌دانست. برای مخاطبانی که به یاد نمی‌آوردند، بگوییم که همان سال‌ها هم چالش‌های داغی بین دو گروه عمده از باورمندان به دولت سیدمحمد خاتمی در باب ارجحیت توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی وجود داشت. به هر حال، ترجیح خاتمی اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی بود و تحقق توسعه اقتصادی، تولید ثروت و افزایش رفاه عمومی را از مسیر جهانی کرد، تنش‌زدایی را در اولویت قرار داد، شوراهای شهر را پس از سال‌ها وقفه ایجاد کرد، زمینه پاک‌رفتن سازمان‌های مردم‌نهاد را فراهم کرد و روزنامه‌ها و رسانه‌ها را راجنی دوباره بخشید. سیدمحمد خاتمی که از قضا سیاسی‌ترین شعارها و برنامه‌ها را در میان دولت‌های پس از جنگ داشت، چنان در حوزه اقتصاد موفق عمل کرد که هنوز هیچ دولتی به آمار و ارقام به‌جامانده از دولت او نزدیک هم نشده است.

در چنین شرایطی بود که دولت محمود احمدی‌نژاد با رویکردی که حداقل در شعار، به شعراهای دهه اول انقلاب ارجاع می‌یافت، روی کار آمد و میراث‌دار صندوق ذخیره ارزی پرپول و اقتضاد پررونقی شد که از دولت خاتمی به جا مانده بود. «عدالت» به‌عنوان کلمه کلیدی گفتمان دولت بهار (دولتی که بعدها هم‌پیمانان سابقش آن را دولت «انحرافی» نامیدند) در

عبارتی کلیدی بروز و نمود پیدا می‌کرد که احمدی‌نژاد آن را در یکی از مصاحبه‌های خود بیان کرد و نماد گفتمان آن دولت شد: «پول نفت باید سر سفره‌های مردم بیاید» و از این منظر اقداماتی مثل ساخت مسکن مهر و توزیع یارانه‌ها را می‌توان مهم‌ترین برنامه‌های این دولت برای تحقق شعار کلیدی‌اش -عدالت اجتماعی- ارزیابی کرد.

به هر ترتیب دولتی که اقتصادی‌ترین شعارهای پس از انقلاب را داده و افزایش حیرت‌انگیز قیمت نفت به آن کمک کرده بود که طرح‌های مناقشه‌برانگیزی مثل توزیع عمومی یارانه‌ها (برخی آن را پول‌پاشی به قصد خرید محبوبیت نامیده و دولتش مجموعه‌ای بود از نیمه‌کاره‌هایی که تا سال‌ها بود‌چه کشور را می‌بلعید، بار سنگین یارانه بر بودجه نحیف ناشی از اقتصاد نیمه‌ویران، تحریم‌های کمرشکنی که او کاغذپاره‌اش خوانده بود و یک صندوق ذخیره ارزی تهی از ارز.

دولت روحانی با رویکرد تعدیل روابط ایران با جهان و رفع تحریم‌ها و به تبع آن کاهش نرخ فراینده تورم و بهبود شاخص‌های اقتصادی در چنین شرایطی روی کار آمد. مذاکرات طولانی دولت روحانی با غرب و اولین مذاکرات آشکار مستقیم میان ایران و آمریکا در دوران پس از جنگ تحمیلی، منجر به حصول توافقاتی شد که می‌توان آن را پرسودترین توافق بین‌المللی ایران در سال‌های پس از انقلاب دانست. با امضای برجام و آغاز تأثیرات آن بر اقتصاد، با وجود همه مؤخلف‌خوانی‌های داخلی و چالش‌های خارجی، اقتصاد کشور وارد یک دوره ثبات شد؛ دوره‌ای که چندان به طول نینجامید و با ظهور ترامپ و خروج آمریکا از برجام، کشور وارد یکی از سخت‌گیرانه‌ترین تحریم‌هایی شد که تاکنون تجربه کرده بود و دولتی که وزیر خراجه‌اش پس از برجام با یکی از پرسودترین استقبال‌های خودجوش مردمی (چیزی که ایرانیان، جز در نمونه‌هایی بسیار نادر، مشابه آن را به یاد نمی‌آورند) وارد کشور شد، به‌عنوان یکی از نامحبوب‌ترین دولت‌ها، سکان امور را به رئیس‌جمهور بعدی سپرد؛ سیدابراهیم رئیسی.

در اواسط دهه ۹۰ میلادی آرام‌آرام مفهومی وارد مفاهیم مدیریتی در جهان شد که آن را نظریه تغییر (theory of change) می‌نامند. نظریه تغییر روشی است برای برنامه‌ریزی حل مسئله‌ها بر مبنای اهداف پیش‌بینی‌شده. بر مبنای این روش، به طور خلاصه، هدف کلی (چیزی که باید به آن دست یافت) معین می‌شود و روش‌ها و فرایندهای موجود بر مبنای هدف یا اهداف تعیین‌شده بازنگری شده، تغییر کرده، کنار گذاشته شده یا با روش‌های دیگری جایگزین می‌شود. در واقع اگر توسعه، تولید ثروت ملی

شبکه‌خوانی

در ستایش مادر فضانورد

نوشتن و ستایش از یاسمین مقبلی همچنان ادامه دارد. در این میان عکس‌های او با لباس فضانوردی که همراه خانواده و دو فرزندش منتشر شده، مورد استقبال فراوان قرار گرفته است. سی‌بی‌اس‌نیوز هم با مقبلی پیش از سفر به فضا در مقام یک مادر فضانورد گفت‌وگو کرده است. مقبلی ۴۰ساله که صاحب دو فرزند دوقلوی دختر است، می‌خواهد برای آنها الگو باشد و الهام‌بخش. او خلبان هلیکوپتر نیروی دریایی است و گفت: «خیلی خنده‌دار است، زیرا در سالنامه کلاس ششم من، آمده است که می‌خواهم فضانورد شوم». او فرمانده عملیات پرواز به فضاست که روز شنبه با موفقیت انجام شد. هنگامی که خانواده او به آمریکا مهاجرت کرده‌اند، در رشته مهندسی هوانوردی تحصیل کرد و بعداً به عنوان خلبان هلیکوپتر جنگنده تفنگداران دریایی در بیش از ۱۵۰ مأموریت جنگی حضور داشت و هیچ‌وقت نخواست است

«درهای فضانوردشدن» را ببندد. از نظر او این حقیقت که انسان‌ها هنوز به فضا می‌روند، «واقعاً شگفت‌انگیز» است. او درباره انتظارش گفت: «با هر فضانوردی صحبت کردم گفت که نگاه‌کردن به زمین دیدگاهش را تغییر داده است. من نمی‌توانسم تصور کنم که برای اولین‌بار دیدن زمین از فضا چگونه است. حتی وقتی که برای اولین‌بار گردن‌کانیون را دیدم برابم باورنکردنی بود، اما هیچ تصویری از

و افزایش رفاه عمومی را هدف غایی شکل‌گیری ساختاری به نام دولت بدینام، شعارها و برنامه‌های دولت‌ها «نظریه تغییر» در آن دولت‌ها خواهند بود. به بیان دیگر نظریه تغییر روش هر دولت برای توسعه اقتصادی (به‌عنوان هدف پیش‌فرض تشکیل دولت‌ها) خواهد بود. دولت رئیسی در شرایطی شکل گرفت که چه در مرحله رقابت‌های انتخاباتی و چه در زمان فعالیت، اساساً برنامه مشخصی که جهت‌گیری‌های عمده دولت برای حل مسائل را نشان دهد یا مؤید ریل‌گذاری‌های جدیدی باشد، نشان نمی‌دهد (بگذریم از اینکه در زمان انتخابات هم به دلیل شکل خاص انتخابات گذشته ریاست‌جمهوری، اساساً فضای رقابت بین نخبگان وجود نداشت تا بتوان از خلال چالش‌ها به درک درستی از سیاست‌های آتی ابراهیم رئیسی رسید).

ابراهیم رئیسی، اولین رئیس‌جمهور ایران است که نه‌تنها سیاست مشخصی برای اداره امور کشور و حل مسائلی بی‌شمار آن نداشته؛ بلکه اساساً چشم‌اندازی هم از جایی که می‌خواهد کشور را به سمت آن هدایت کند، ارائه نداده و این امر کشور را وارد چنان فضایی از تعلیق کرده‌که در آن امکان چندانستی برای نقد عملکرد دولت با متر برنامه و اهدافی که البته اعلام نشده، وجود ندارد. نه هدفی اعلام شده که بتوان درستی یا نادرستی آن را ارزیابی کرد (حتی چیزهایی مثل وعده ساخت سالی یک میلیون مسکن نه‌تنها از سوی دولت مورد بی‌توجهی قرار گرفت بلکه اساساً انکار شد) و نه سیاست مشخصی وجود دارد که بتوان بررسی کرد که این سیاست، کشور را به آن هدف درست یا غلط، اصولاً خواهد رساند یا خیر (وقتی نمی‌دانیم کجا می‌خواهیم برویم چه فرقی می‌کند که به کدام طرف برویم!؟) دولت ابراهیم رئیسی که در زمان انتخابات ادعا می‌کرد یک برنامه هفت هزار صفحه‌ای برای اداره کشور دارد (برنامه‌ای که هیچ‌گاه ارائه نشد) در عمل نه مبدع سیاست‌های جدیدی بوده و نه در ادامه سیاست‌های پیشین، راه و روش جدیدی در پیش گرفته است. دولتی که در ابتدای تشکیل، وعده کاندیداهایی پرداخت که هرکدام قرار بود در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری، ضربه‌گیر او در برابر رقیب بی‌دست‌یابی باشند که در صحنه انتخابات باقی مانده بود) با اقتصاد چنان کرد که چیز چندانی برای جراحی باقی نمانده است. ابراهیم رئیسی ریاست قوه قضائیه را وانهاد تا در کسوت رئیس‌جمهور، به گفته خود فساد را ریشه‌کن کند؛ کاری که در جایگاه قاضی‌القضات، بهتر می‌توانست انجام‌شود و دهد و نداد. تصمیم‌های روزمره و بدون توجه به تبعات درازمدت آنها شاید مهم‌ترین ویژگی دولت سیزدهم باشد. دولت در تعلیق، احتمالاً توصیف درستی برای نحوه کشورداری در دولت سیزدهم (با آن چنان که برخی می‌گویند: دولت سوم احمدی‌نژاد) است.



به موفقیت‌های دور نشان نمی‌دهد؟».